

## میزان دقت در ترجمه معنای ضمنی و کنایی استعاره ها و کنایه های سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء

امید مجد<sup>۱</sup>

فاطمه ابوحمزه<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش به مطالعه میزان دقت در ترجمه معنای ضمنی و کنایی استعاره ها و کنایه های سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء می پردازد.

برای تشخیص معنای عبارات کنایی از معنای ضمنی استعاره نوع دوم از جمله استعاره مرکب نیاز به تبیین فرق استعاره مرکب و دیگر انواع آن با کنایه داریم که در این مقاله راههای تشخیص آن ذکر شده است. سپس عبارات کنایی و عبارات استعاری موجود در سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیا مشخص شده و دقت ترجمه معنای ضمنی و کنایی این عبارات در پنج ترجمه؛ ترجمه فولادوند با موضوع آزاد، ترجمه های مجد و گرمارودی با موضوع ادبی، ترجمه بانو امین و ترجمه خانی و ریاضی با موضوع عرفانی، مطالعه گردید.

استعاره های نوع دوم از جمله استعاره مرکب و استعاره تمثیلیه، استعاره در جمله است و مستعار منته محذوف است. برخلاف استعاره مصرحه یا تصریحیه که استعاره در کلمه می باشد و مستعار له محذوف است. در موارد بسیاری استعاره مرکب و کنایه با هم اشتباه می شوند. یکی از بهترین راههای تشخیص این است که بدانیم معنای ظاهری عبارت استعاره مرکب، مجازی و غیر حقیقی است اما در عبارت کنایی معنای ظاهری ممکن است اتفاق بیفتد. هر چند که گاهی ممکن است از نظر عقلی معقول نباشد. توضیحات علمی بیشتر روش تشخیص استعاره نوع دوم از کنایه در این مقاله تبیین شده است.

### کلمات کلیدی

ترجمه قرآن، استعاره مرکب، کنایه، معنای ضمنی، معنای کنایی

---

۱. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران qoranemajd@yahoo.com

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی aboohamzeh@ut.ac.ir

## مقدمه

مقاله حاضر به بررسی میزان دقت ترجمه در معنای ضمنی و کنایه عبارتهای استعاری و کنایه سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء می پردازد.

سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء از سوره هایی هستند که سرگذشت پیامبران را مطرح می کنند و بررسی معنای ضمنی عبارات استعاری و کنایه آیات برای بیان دقایق داستانهای انبیا مورد توجه ما در این پژوهش می باشد.

جامعه آماری این پژوهش در برگیرنده ترجمه هایی با موضوعات متفاوت می باشد که عبارتند از: یک ترجمه با موضوع آزاد؛ ترجمه فولادوند، دو ترجمه با موضوع ادبی؛ ترجمه های مجد و گرمارودی و دو ترجمه با موضوع عرفانی؛ ترجمه بانو امین و ترجمه خانی و ریاضی.

اولین گام در این پژوهش مشخص کردن تفاوت میان برخی از انواع استعاره ها و کنایه است.

کنایه در سطح عبارت و جمله بررسی می گردد. مثلاً « و الطاعنین مجامع الاضغان» (تفتازانی، ۱۳۷۸، ۱۲۶)

در عبارت «نیزه زندگان به مرکز کینه ها» در واقع « مجامع الاضغان» کنایه از قلب دشمنان است.

کثیر الرماد کنایه عن مضياف. فانه ينقل من كثره الرماد الى كثره إحراق الحطب تحت القدر و منها الى كثره الاكله و منها الى كثره الضيفان و منها الى المقصود. (تفتازانی، ۱۳۷۸، ۱۲۸)

اغلب انواع استعاره ها در سطح کلمه بررسی می گردد اما برخی از انواع استعاره ها مانند استعاره مرکب و استعاره تمثیلی در سطح عبارت قابل بررسی است.

تفتازانی در کتاب شرح مختصر، در بحث مجاز مرکب با علاقه شباهت از استعاره مرکب و استعاره تمثیلیه نام می برد. (تفتازانی، ۱۳۷۸، ۹۵-۹۶)

دکتر شمیسا در بحث استعاره مرکب و استعاره تمثیلیه می نویسد: « مجاز بالاستعاره مرکب، استعاره در جمله است. در این صورت باید به تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه شباهت معنای دیگری را افاده می کند. مثلاً آب در هاون کوبیدن ممکن است اما متعارف نیست و مراد از آن به قیاس (علاقه شباهت) عمل لغو است.

به استعاره مرکب استعاره تمثیلیه هم گویند اما بهتر است که اصطلاح استعاره تمثیلیه را زمانی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد. مثلاً مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن استعاره تمثیلی از عمل لغو ناممکن.

فرق استعاره مرکب با کنایه در این است که اگرچه کنایه نیز مانند استعاره مرکب جمله است منتهی در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتما جمله را در معنای ثانوی دریابیم اما در استعاره مرکب به حکم قرینه متوجه می شویم که مراد معنای دیگری است. (شمیسا، ۱۳۷۶، ۱۹۴-۱۹۶)

به دیگر سخن در عبارات کنایی مکنی به که معنای ظاهری است مقصود نیست با اینکه قرینه صارفه ای وجود ندارد که ما را از معنای ابتدایی منصرف کند معنای اصلی یا مکنی عنه، معنای مقصود است. مکنی به حقیقت دارد و مجازی نیست. مثلا واقعا خاکستر خانه ای که زیاد مهمان دارد در اثر کثرت آشپزی زیاد بوده است. اما هر دو معنا از نظر عقلی ممکن است.

در استعاره مرکب یا تمثیلی معنای مستعارمنه به صورت جمله ای ذکر می شود که حقیقت ندارد و امکان بروز خارجی ندارد. مثلا نمی توان خورشید را به گل اندود. پس قرینه صارفه ای وجود دارد که ما را از دریافت معنا در عبارت مستعارمنه منصرف می کند و متوجه می سازد که معنای ظاهری اصلا مقصود نیست و معنای ظاهری مجازی است.

گام دیگر بررسی استعاره تبعیه است. استعاره تبعیه، استعاره در فعل و صفت است. (شمیسا، ۱۳۷۶، ۱۸۴- علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۹، ۱۲۵) اصل در استعاره، استعاره در اسم است و فعل و صفت باید تاویل شوند تا به صورت اسم درآیند.

در دو نمونه از آیات دارای معنای ضمنی از استعاره مکنیه یاد شده است. شباهت استعاره مکنیه با استعاره مرکب این است که هر دو نوع دوم استعاره می باشند و لفظ مستعارمنه محذوف و مستعارله ذکر می شود. در مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت.

در کتابهایی که به تحلیل ادبی، صرفی و نحوی قرآن کریم پرداخته اند به طور پراکنده مباحثی در انواع استعاره اعم از استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه، استعاره مکنیه و کنایه را طرح کرده اند که در برخی موارد خالی از اشکال و ابهام نیست. از جمله این کتابها می توان به کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه از محمود صافی در ۳۱ جلد و کتاب التحریر و التتویر از محمد بن طاهر ابن عاشور نام برد.

آیه هایی که در سوره های هود، یوسف و انبیا دارای معنای ضمنی استعاری و کنایی است عبارتند از:

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ. (سوره مبارکه انبیا، آیه ۱۸)

در عبارت «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» حق به شیئی مانند شده که بر باطل فرو می افتد و آن را در هم می شکند.

در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه آن را استعاره تمثیلیه دانسته است. (صافی، ۱۷، ۱۹۸۶/ ۱۵) اصطلاح استعاره مرکب برای این مثال دقیق تر است چون عبارت اشاره به

ضرب المثل یا ارسال مثل ندارد. عبارت استعاره مرکب دارای معنای ضمنی غلبه و تفوق حق بر باطل است که در ترجمه های مجد و بانوی اصفهانی به آن اشاره شده است.

فولادوند: بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را در هم می شکند، و به ناگاه آن نابود می گردد. وای بر شما از آنچه وصف می کنید.

مجد:

قضا را خداوند اینسان نهد	<u>که حق را به باطل تفوق دهد</u>
حقیقت شود همچو پتکی، عمود	به فرق سر باطل آید فرود
کند پاک هر کژی و کاستی	ز دنیا شود محو ناراستی
بسی وای بادا شما را به کار	که سازید انکار پروردگار

گرمارودی: بلکه، راستی را بر ناراستی می افکنیم که آن را در هم می شکند و خود ناگهان از میان می رود و وای بر شما! از آنچه (در چگونگی خداوند) وصف می کنید.

بانوی اصفهانی: بلکه حق را (غالب) می گردانیم بر باطل (و حق) باطل را می کشند و ناچیز می گرداند و وای بر شما از آنچه وصف می کنید (و نسبت) می دهید.

خانی و ریاضی: بلکه حق را بر باطل می کویم و آن را فرو می شکافد، آنگاه است که آن نابود می گردد، وای بر شما از توصیفی که می کنید.

يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَّاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ (سوره مبارکه یوسف، آیه ۸۷)

در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه عبارت «و لا تأسوا من روح الله» استعاره دانسته شده است. مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ استعاره از فرج و گشایش الهی می باشد. (صافی، ۱۳ / ۱۹۸۶، ۴۹)

چون بحث در کلمه است (رُوْح در معنای فرج)، استعاره می باشد. روح در لغت به معنی رحمت است. همه ترجمه های مورد بررسی «مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ» را «از رحمت خدا» و «مهر» معنا کرده اند و معنای کنایی آن را به علت نزدیکی با معنای اصلی کلمه به کار نبرده اند.

فولادوند: ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.

مجد:

کنون ای پسرهای من می روید	دگر باره بر مصر راهی شوید
ز احوال یوسف هم از بنیمین	بگردید جویا در آن سرزمین

ز مهر خدا نیست کس ناامید

به جز مرد کافر که یأسش دمید

گرمارودی: ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خیر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی‌گردد.

بانوی اصفهانی: یعقوب گفت ای پسرهای من بروید و از یوسف و برادرش تجسس نمایید و از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا که از رحمت خدا مأیوس نمی‌گردند مگر جماعت کافرین .

خانی و ریاضی: ای فرزندان بروید به ملک مصر و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده جویا شوید (و از رحمت بی‌منت‌های خدا نومید مباشید که هرگز) جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (سوره مبارکه انبیا، آیه ۳۵)

در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه «ذائقة الموت» استعاره مکنیه دانسته شده است. به این اعتبار که نفس چون موجودی است که چاره ای ندارد جز چشیدن مرگ که به مثابه طعام پنداشته شده است. (صافی، ۱۷ / ۱۹۸۶ ، ۲۷)

اما به طور دقیق تر می توان «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» را استعاره مکنیه تبعیه دانست. نفس (مستعارله) چون موجود زنده ای است (مستعار منه) که قوه چشایی دارد و مرگ چون طعامی است که آن را می چشد چون لفظ مستعار اسم نیست و فعل است ؛ استعاره تبعیه خواهد بود اما معنایی که از آن دریافت می شود مردن است.

در ترجمه های مورد بررسی معنای لغوی مورد نظر مترجمان قرار گرفته است و معنای صریح که می تواند عبارت باشد از « مردن » در ترجمه های ذکر نشده است.

فولادوند: هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

مجد:

چشد شربت مرگ را بی گمان

هر آنکه بود زنده در هر زمان

به خیر و به شر می کند امتحان

تمام شما را خدای جهان

گرمارودی: هر کسی (مزه) مرگ را می‌چشد و شما را با بد و نیک می‌آزماییم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

بانوی اصفهانی: هر نفسی چشنده مرگ است و شما را آزمایش و امتحان می‌کنیم (به آنچه) از بدی و خوبی یعنی بلاء و نعمت به شما اصابت مینماید و به سوی ما بازگشت خواهید نمود.

خانی و ریاضی: هر جاندارى چشمنده [طعم] مرگ است را به بد و نيك، به آزمایشى مى‌آزماییم، و به سوى ما بازگردانیده مى‌شوید.

**وَ لئن اَدَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ اِنَّهُ لَيُؤْسُّ كَفُوْرًا (سوره مبارکه هود ، آیه ۹)**

«و لئن اَدَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً» استعاره تبعیه مى باشد. در کتاب الجدول فى اعراب القرآن و صرفه و بیانہ از این ترکیب به عنوان استعاره مکنیه یاد کرده است. (صافی ، ۱۲ / ۱۹۸۶ ، ۲۲۸)

چشانندن رحمت به معنای ضمنی بخشیدن و نعمت دادن مى باشد. که در ترجمه های مجد و خانی و ریاضی به آن اشاره شده است.

فولادوند: و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود.

مجد:

بر انسان ببخشم اگر نعمتی                      وز او پس بگیرم پس از مدتی

شود سخت مأیوس و حق ناشناس                      نخواهد دگر گفت ما را سپاس

گرمارودی: و اگر به انسان بخشایشی از خویش بچشانیم سپس آن را از وی باز گیریم بی‌گمان نومید و ناسپاس خواهد

بانوی اصفهانی: و اگر ما به انسان رحمتی بچشانیم پس از آن آنرا از او بگیریم همانا او مأیوس و ناسپاس می گردد.

خانی و ریاضی: و اگر ما بشر را (در دنیا) به نعمت و رحمتی برخوردار کردیم (تا شکر کند). سپس چون کفران کرد آن نعمت از او باز گرفتیم سخت به خوی نومیدی و کفران در افتد.

**فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَّوْا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ (سوره مبارکه هود ، آیه ۱۰۶)**

در جلد دوم از ترجمه مفردات راغب در صفحه ۳۵۸ معنی واژه های زفیر و شفیق چنین آمده است: «الشَّهِيْقُ برگرداندن و بیرون دادن تنفس عمیق و طولانی و زفیر نفس عمیق کشیدن»

در فرهنگ ابجدی عربی فارسی صفحه ۲۳۲ آمده است الشَّهِيْقَةُ، اسم مرة از شَهَق است و به معنی فریاد و صیحه می باشد.

عبارت «لهم فيها زفير و شهيق» کنایه از درد و رنج بسیار اهل شقاوت می باشد.

که در هیچ یک از ترجمه های مورد بررسی معنای کنایه ذکر نشده و به ترجمه عبارت بسنده شده است.

فولادوند: و اما کسانی که تیره‌بخت شده‌اند، در آتش، فریاد و ناله‌ای دارند.

مجد :

چو در آتش افتاد هر تیره بخت      بخیزد از او ناله و بانگ سخت

گرمارودی: اما آنان که نگون بختند در آتشند، آنان را در آن داد و فریادی است.

بانوی اصفهانی: آنان که بدبخت شدند در آتش دوزخند فریاد سخت و ناله زار می‌زنند.

خانی و ریاضی: اما اهل شقاوت همه را در آتش دوزخ در حالی که آه و ناله حسرت می‌کشند درافکنند.

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
(سوره مبارکه هود ، آیه ۵۶)

عبارت «آخذ بناصیتها» کنایه از محصور بودن بشر در کنف قدرت پروردگار می‌باشد. در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه این عبارت را از مقوله مجاز یا کنایه دانسته است. (صافی، ۱۹۸۶/۱۲ ، ۲۹۴)

در ترجمه های مورد مطالعه به معنای ضمنی آیه اشاره شده است.

فولادوند: در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهاری هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.

مجد :

مرا تکیه گاه بر یگانه خداست      خدائی که رب منست و شماست

که جنبندگان را همه اختیار      بود در ید قدرت کردگار

ره راست باشد ره ایزدم      همان راه که دم از او زدم

گرمارودی: من به خداوند- پروردگار خویش و پروردگار شما- توکل کرده‌ام هیچ جنبنده‌ای نیست مگر که او بر هستیش چیرگی دارد به راستی پروردگار من بر راهی راست است.

بانوی اصفهانی: زیرا که توکل و اعتماد من بر خدا است که پروردگار من و پروردگار شما است جنبنده‌ای نیست مگر اینکه موی پیشانی او بدست قدرت او است همانا پروردگار من به راه راست خواهد بود.

خانی و ریاضی: من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کرده‌ام که زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست مشیت اوست و البته (هدایت) پروردگار من به راه راست خواهد بود.

وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ (سوره مبارکه هود ، آیه ۱۰۴)

« لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ » کنایه از مدت اندک (صافی، ۱۲ / ۱۹۸۶، ۳۵۸)

معنای ضمنی ذکر شده در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه در ترجمه های مورد بررسی مورد توجه قرار نگرفته است.

فولادوند: و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنی.

مجد: به تأخیر افتاده روز جزا سرانجام آید زمانش فرا

گرمارودی: و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی‌افکنیم.

بانوی اصفهانی: و ما آنروز مشهود را عقب نمی‌اندازیم مگر برای مدت شمرده شده.

خانی و ریاضی: و ما آن روز را به تأخیر نیفکنیم جز وقتی که در علم ما معین است.

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ  
لُّوطٍ (سوره مبارکه هود ، آیه ۷۰)

عبارت «آیدیه‌ها را وصل به‌ایه» کنایه ایماء از اینکه طعامی نمی‌خورند. (صافی، ۱۲ / ۱۹۸۶، ۳۱۲)

به علت وضوح معنای عبارت در ترجمه های مورد بررسی عبارت ترجمه گردیده و معنای کنایی ذکر نشده است.

فولادوند: و چون دید دستهایشان به غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: «مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.»  
مجد:

چو او دید هرگز نیارند پیش به سوی مهیاغذا دست خویش

بترسید و این ترس معقول بود که کردارشان غیر معمول بود

بگفتند هرگز مترس این میان که ما مرسلینیم بر لوطیان

گرمارودی: و چون دید که دستشان به سوی آن دراز نمی‌شود آنان را ناآشنا یافت و از ایشان هراسی در دل نهاد گفتند: مه‌راس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

بانوی اصفهانی: وقتی دید دست به سوی آن دراز ننمودند متوحش گردید و در نفس خود از آنها ترسید ملانکه گفتند نترس ما بسوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.



خانی و ریاضی: و چون ابراهیم دید که آن‌ها دست به طعام دراز نمی‌کنند در حالی که دلش از آن‌ها متوحّش و بیمناک گردید آنان حسّ کردند و گفتند مترس ما فرستاده خدا به قوم لوط می‌باشیم.

**اَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (سوره مبارکه یوسف ، آیه ۹)**

عبارت «یخل لكم وجه أبيكم» کنایه تلویح از توجّه پدرتان برای شما خالی از حبّ یوسف و خالص باشد.

در ترجمه های گرمارودی، بانوی اصفهانی و خانی و ریاضی کلمه «يَخْلُ» اشاره شده است اما معنای کنایی «وجه أبيكم» به معنای توجه و مهر پدر مورد توجه قرار نگرفته است .

در ترجمه های فولادوند و مجد معنای «يَخْلُ» در متن لحاظ نشده است اما به معنای کنایی عبارت اشاره شده است.

فولادوند: [یکی گفت:] «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی ببندازید، تا توجه پدرتان معطوف شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید.»

مجد :

یکی گفت از آنان به بانگی درشت	که بی شک بیایست او را بکشت
ز یوسف بریزید یا خون پاک	و یا دور سازیدش از آب و خاک
پدر لاجرم چون بدادش ز دست	به <u>مهری</u> شود با شما همنشست
پس از آن بگردید شایسته کار	نمائید توبه به پروردگار

گرمارودی: یوسف را بکشید یا به سرزمینی (دور) بیفکنید تا پدرتان تنها به شما روی آورد و پس از آن (خطا) گروهی شایسته باشید.

بانوی اصفهانی : یوسف را بکشید و ببندازیدش در زمینی تا اینکه روی پدر شما از غیر شما خالی باشد و پس از آن شما از جماعت شایستگان بوده باشید.

خانی و ریاضی: باید یوسف را بکشید یا در دیاری دور از پدر بیفکنید و روی پدر را يك جهت به طرف خود کنید\_آنگاه بعد از این عمل (کشتن یا دور کردن یوسف توبه کرده) و مردمی صالح و رستگار باشید.

## قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (سوره مبارکه هود ، آیه ۸۰)

« آویِ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ » کنایه از جایگاهی امن است. در بعضی از تفاسیر منظور از تکیه گاه محکمی، قوم و عشیره و پیروان و هم پیمانهای قوی و نیرومند آمده است. (ر.ک. به مکارم شیرازی، ۹/ ۱۳۷۴، ۱۸۲ و حسینی شاه عبدالعظیمی، ۶/ ۱۳۶۳، ۱۱۱)

در ترجمه های مورد مطالعه معنای کنایی ذکر نگردیده است.

فولادوند: [لوط] گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم.»

مجد:

بگفتا مرا قوتی بود کاش که در منعتان می نمودم تلاش

و یا داشتم من، قوی تکیه گاه که می بردم اکنون به سویش پناه

گرمارودی: گفت: کاش برای رویارویی با شما توانی داشتم یا به گوشه‌ای استوار پناه می‌جستم

بانوی اصفهانی: لوط گفت ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا از شرّ شما به سوی رکن محکمی پناه می بردم.

خانی و ریاضی: گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آن که چون قدرت ندارم از شرّ شما به رکن محکمی پناه خواهم برد.

## وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (سوره مبارکه هود ، آیه ۸۵)

« أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ » کنایه از کم فروشی نکردن می باشد.

در هیچ یک از ترجمه های مورد بررسی به معنای کنایی اشاره نشده است.

فولادوند: «و ای قوم من، پیمانانه و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر بردارید.»

مجد:

الا قوم باید به انصاف و داد ترازوی سنجید و پیمانانه داد

مکاهید از جنس و باشید امین تباهی مورزید روی زمین

گرمارودی: و ای قوم من! پیمانہ و ترازو را با دادگری، تمام ببیمایید و چیزهای مردم را به آنان کم ندهید و در زمین تبهکارانه آشوب نورزی

بانوی اصفهانی: ای قوم من در کیل و وزن مراعات عدل نمائید و اجناس مردم را تباه نکنید و در زمین حرکت نکنید در حالی که فساد کننده باشید .

خانی و ریاضی: ای قوم در سنجش وزن و کیل اجناس عدالت کنید و به مردم کم و گران فروشید و در زمین به خیانت و فساد برنخیزد

وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (سوره مبارکه یوسف، آیه ۸۴)

در کتاب الجدول فی اعراب القرآن و صرفه عبارت « وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ » را استعاره تصریحیه دانسته است. (صافی، ۱۳ / ۱۹۸۶، ۴۹) در صورتی که به خاطر این که عبارت در واقعیت صدق می کند و معنای مجازی مد نظر نیست یعنی نابینایی ممکن است با سپیدی چشم همراه باشد کنایه بهتر است.

معنای کنایی عبارت « وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ » عبارتند از گریه و اندوه نابینا شد.

در ترجمه گرمارودی تا حدودی به این معنا اشاره شده است.

فولادوند: و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه سپید شد.

مجد:

از ابنای خود روی گرداند و گفت	دریغ از یوسف غم خود نهفت
چنان داغ هجران بر او شد شدید	که از گریه چشمان او شد سپید

گرمارودی: و از آنان روی گردانید و گفت: دریغ از یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می خورد.

بانوی اصفهانی: پس از آنها روی گردانید در حالیکه پر از خشم بود و گفت وا اسفا بر فراق یوسف و دو چشمش از حزن سفید گردید.

خانی و ریاضی: آنگاه یعقوب (از شدت حزن) روی از آنها برگردانید و گفت: وا اسفا بر فراق یوسف عزیزم و از گریه غم چشمانش سفید شد و سوز هجران و داغ دل بنهفت.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ  
أَنْلُزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. (سوره مبارکه هود، آیه ۲۸)

در صفحه ۵۳ از جلد پنجم قاموس قرآن «عُمَيْتٌ» به معنی کور شدن کنایه از مشتبه شدن امر است و مراد از بینة معجزه و از رحمت نبوت ذکر شده است.  
در ترجمه های مورد بررسی به معنای کنایی مورد نظر اشاره شده است.

فولادوند گفت: «ای قوم من، به من بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟»

مجد :

بفرمود نوح نبی در سخن	که آخر بگوئید ای قوم من
<u>نهان از شما</u> گر به من کردگار	دهد حجت و رحمتی آشکار
توانم من آیا به اکراه و زور	کشانم شما را به آیین نور؟

گرمارودی گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر من برهانی از پروردگارم داشته باشم و به من بخشایشی از سوی خویش داده باشد که از چشم شما پنهان گردانده باشند آیا می توانیم شما را به (قبول) آن واداریم در حالی که شما آن را ناپسند می دارید.

بانوی اصفهانی: (نوح گفت) ای جماعت خیر دهید مرا اگر من بر حجتی از پروردگارم باشم و از نزد خودش به من رحمتی داده باشد و بر شما پوشیده گردیده آیا من شما را ملزم می گردانم در حالی که شما کراهت داشته باشید .

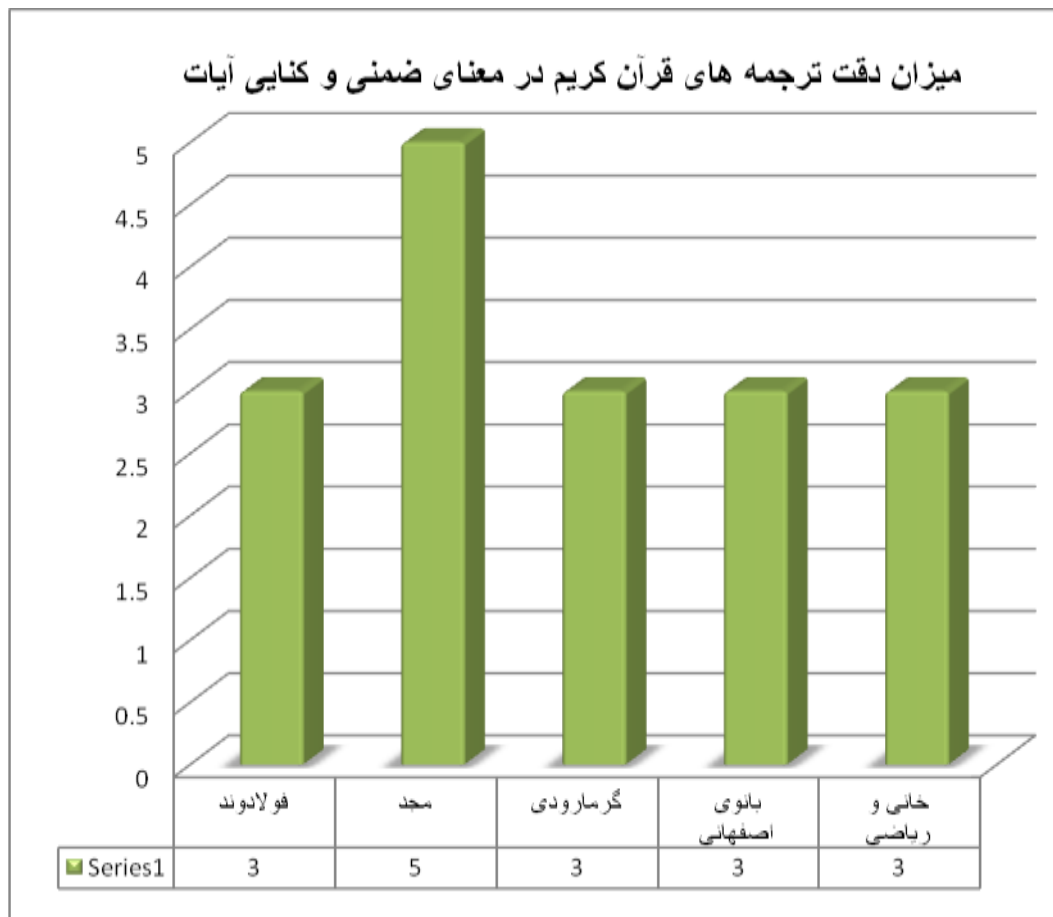
خانی و ریاضی: نوح قومش را پاسخ داد که شما چه می گوئید هرگاه ببینید که مرا با دلیل روشن و رحمت مخصوص از جانب پروردگار عطا شده باز هم حقیقت حال بر شما پوشیده خواهد ماند؟ (آیا جهالت نیست که) من برحمت و سعادت شما را اجبار کنم و شما تنقیر اظهار کنید.

### نتیجه گیری

از این بررسی مشخص شد در آیات قرآن بیشتر از کنایه استفاده شده است که معنای ظاهری و معنای مقصود می تواند واقعیت خارجی داشته باشد و از استعاره مرکب که بر سبیل مجاز و خیال پردازیهای شاعرانه است، کمتر استفاده شده است.

مترجمین قرآن از سیزده آیه ای که مربوط به معنای ضمنی و کنایی انواع استعاره و کنایه بوده است تنها به شش مورد اشاره کرده و در هفت مورد به معنای ظاهری آیه بسنده کرده اند که دو آیه دارای کنایه ایما بوده و ظاهرا به علت فهم آسان مطلب به معنای کنایی آن اشاره نشده است.

همان طور که نمودار زیر میزان دقت ترجمه‌های مورد بررسی را از نظر توجه به معنای ضمنی و کنایه‌ها و کنایه‌های سه سوره مورد بررسی نشان می‌دهد؛ ترجمه مجد که ترجمه‌ای ادبی است، بالاترین دقت را دارد و دیگر ترجمه‌ها در یک سطح قرار دارند.



## مآخذ

### قرآن کریم

بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱

بستانی فواد افرام، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵

تفتازانی، شرح مختصر، دارالحکمه، قم، ۱۳۷۸

حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳

خانی رضا ، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲

راغب اصفهانی حسین بن محمد، ترجمه مفردات الفاظ با تفسیر لغوی و ادبی آن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴

شمیسا سیروس، بیان، تهران، فردوس، ۱۳۷۶

صافی محمود، الجدول فی الاعراب القرآن و صرفه و بیانه مع الفوائد نحویه هامه، مصحح حمصی لینه ، بیروت، دار الرشید مؤسسه الایمان، ۱۹۸۶

علوی مقدم محمد، اشرف زاده رضا، معانی و بیان، تهران ، سمت ، ۱۳۷۹

فولادوند محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵

قرشی بنایی علی اکبر، قاموس قرآن ، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۱

گرمارودی، ترجمه قرآن، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴

مجد امید، ترجمه منظوم قرآن، تهران ، انتشارات امید مجد، ۱۳۹۲

مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴

## **Abstract**

These essay studies about the amount of attention in translate of denotation of metaphor and metonymy meaning in three Sores of Quran Hood, Yusuf and Anbiya.

For recognition denotation of the second type of metaphor with metonymy meaning especially the compound metaphor we need to explain the difference between compound metaphor and other type of it with metonymy. In this paper, distinguish methods that are listed.

Then we have determined the denotation statements and the metonymy statements in three Sores of Quran Hood, Yusuf and Anbiya and the amount of attention in translate of denotation of metaphor and metonymy meaning in five translations was evaluated. Translation of Fuladwand with free subject, Translation of Majd and Garmarudy in literature subject. Translation of Banu Amin and Khany and Riazy in mystical subject.

The second type of metaphor especially compound metaphor and allegorical metaphor, the phrase is a metaphor and pseudonym (or mostaar menh) is omitted, Contrariwise of metaphor that occurs in the word and the mostaar lah is omitted. it can be confused compound metaphor with metonymy. One of the best ways to recognize is that we know first meaning of compound metaphor is figurative but in metonymy phrases the first meaning can occur in reality. Although it may not be true of rational.

More explanation about the way of distinguish the second type of metaphor from metonymy is in this paper.

## **Key words**

Translation of Quran, Compound metaphor, Metonymy, Denotation, Metonymy meaning